



# کافکا به روایت بنیامین

والتر بنیامین

گردآورنده: هرمان شوپن هویزر  
مترجم: کوروش بیت سرکیس





کتاب حاضر مجموعه‌ای است متشکل از  
چهار متن کامل از بنیامین در مورد کافکا،  
برآوردهایی برای طرح تجدید نظر در  
مقاله‌ی برجسته‌ی کافکا

و مکاتبات همه‌جانبه‌ای درباره‌ی او  
که در آن‌ها، بسته به این‌که مخاطب و طرف گفت‌وگو  
(گروم شولم، تئودور آدورنو، ورنر کرافت، برتولد برشت)  
چه نگرشی داشته است،  
ملاحظات و تأملات بنیامین  
منشوروار به طیف‌های گوناگون خود تجزیه شده است.



نشر ماه

ISBN 978-964-209-028-0



9 789642 090280

۱۱۰۰۰ تومان

## کافکا به روایت بنیامین

Walter Benjamin  
*Benjamin über Kafka: Texte, Briefzeugnisse, Aufzeichnungen*  
 hg. Hermann Schweppenhäuser, 1. Aufl.,  
 Frankfurt am Main: Suhrkamp. 1981

|                                                                   |                                                                                                           |          |
|-------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|
| Benjamin, Walter                                                  | بنیامین، والتر، ۱۸۹۲-۱۹۴۰م.                                                                               | سرشناسه: |
| عنوان و پدیدآور:                                                  | کافکا به روایت بنیامین: متن‌ها، نامه‌ها و یادداشت‌ها / گردآورنده هرمان شوپن‌هویزر؛ مترجم کوروش بیت‌سرکیس. |          |
| مشخصات نشر:                                                       | تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.                                                                                    |          |
| مشخصات ظاهری:                                                     | ۲۳۹ ص.                                                                                                    |          |
| شابک:                                                             | ISBN 978-964-209-028-0                                                                                    |          |
| یادداشت:                                                          | فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.                                                                         |          |
| یادداشت:                                                          | عنوان اصلی:                                                                                               |          |
| <i>Benjamin über Kafka: Texte, Briefzeugnisse, Aufzeichnungen</i> |                                                                                                           |          |
| موضوع:                                                            | کافکا، فرانتس، ۱۸۸۳-۱۹۲۴م. - نقد و تفسیر.                                                                 |          |
| شناسه‌ی افزوده:                                                   | شوپن‌هویزر، هرمان، ۱۹۲۸-م. - نقد و تفسیر.                                                                 |          |
| شناسه‌ی افزوده:                                                   | Schweppenhäuser, Hermann                                                                                  |          |
| شناسه‌ی افزوده:                                                   | بیت‌سرکیس، کوروش، ۱۳۳۴-م. ، مترجم.                                                                        |          |
| رده‌بندی کنگره:                                                   | ۱۳۸۷ ب ۹ ی ۸ / PT۲۶۳۲                                                                                     |          |
| رده‌بندی دیویی:                                                   | ۸۳۳ / ۹۱۲                                                                                                 |          |
| شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:                                           | ۱۶۰۶۲۷۸                                                                                                   |          |

---

# کافکا به روایت بنیامین

---

متن‌ها، نامه‌ها و یادداشت‌ها

والتر بنیامین

گردآورنده

هرمان شوپن هویزر

مترجم

کوروش بیت سرکیس



نقشه‌ها

تهران

۱۳۹۳

## کافکا به روایت بنیامین

متن‌ها، نامه‌ها و یادداشت‌ها

|                 |                 |
|-----------------|-----------------|
| نویسنده         | والتر بنیامین   |
| مترجم           | کوروش بیت‌سرکیس |
| ویراستار        | محمد رضا خانی   |
| +               |                 |
| چاپ دوم         | بهار ۱۳۹۳       |
| چاپ اول         | تابستان ۱۳۸۹    |
| تیراژ           | ۱۱۰۰ نسخه       |
| +               |                 |
| مدیر هنری       | حسین سجادی      |
| حروف‌نگار       | سپیده           |
| لینتوگرافی      | گرافیک‌گستر     |
| چاپ جلد         | صنوبر           |
| چاپ متن و صحافی | سپیدار          |

شاپک ۲-۲۷-۷۹۴۸-۹۶۴-۹۷۸  
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نَشْرَمَاحی

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰

[www.nashremahi.com](http://www.nashremahi.com)

## یادداشت مترجم

### ۱

آنچه را باید در مورد لزوم گردآوری این متون و اهمیت آن‌ها گفت، ویراستار و گردآورنده‌ی آن، هرمان شوپن‌هویزر، به اختصار گفته است. شوپن‌هویزر که به همراه ژلف تیدمان از سرویراستاران مجموعه آثار بنیامین است، فلسفه را نزد هانس گئورگ گادامر و سپس ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو آموخت و پایان‌نامه‌ی دکترای خود را در سال ۱۹۵۶، تحت نام پژوهش‌هایی در باب نظریه‌ی زبان هایدگر نزد این دو تن نوشت. وی یکی از دستیاران آدورنو در مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی (مکتب فرانکفورت) بوده و با درس‌گفتارهای خود درخصوص دیالکتیک روشنگری، امکان درک و فهم اصیل چنین آرایسی را فراهم کرده است. نوشتارهای فلسفی او بیش‌تر درباره‌ی پرسش از فلسفه‌ی زبان، بازنگری اندیشه‌ی انتقادی، زیباشناسی و نظریه‌ی فرهنگ است که در آن‌ها به عقاید و آرای هایدگر، کیرکگور و بنیامین نیز پرداخته است.

برای خواننده‌ی فارسی‌زبان، نه نام کافکا ناآشناست و نه نام بنیامین. لذا برای پرهیز از کلی‌گویی از شرح حال و معرفی این دو می‌گذریم. برای آشنایی خواننده با ساختار این مجموعه از پی‌گفتار گردآورنده‌ی اثر به عنوان پیش‌گفتار سود جسته‌ایم، که البته به لحاظ محتوا صرفاً نقش راهنما را ایفا می‌کند و به کنکاش و تفسیر در محتوای اثر نمی‌پردازد.

برخلاف بسیاری از تفسیرهای موجود درخصوص کافکا، تفسیر بنیامین عمدتاً بر پایه‌ی متن آثار کافکا بنا شده است و نه بر پایه‌ی دفتر خاطرات و گزین‌گویه‌ها و نامه‌ها. گرچه این تفسیر هنگامی صورت گرفته است که مجموعه‌ی هنگام بنای دیوار چین (۱۹۳۱) و متن‌هایی چون «او» و «گزین‌گویه‌ها» احتمالاً برخی از یادداشت‌های دفتر خاطرات منتشر شده بودند، شمار نقل قول‌های بنیامین از آن‌ها بسیار محدود است. بنیامین

در جستار «کافکا» الویت دادن به چنین منابعی را برای تفسیر آثار کافکا کاری نادرست دانسته است.

وظیفه‌ی مترجم ترجمه‌ی اثر است و نه تفسیر آن. اما از آن‌جا که ترجمه‌ی اثر بدون فهم آن ممکن نیست و فهم هر متنی از بستر تفسیر آن می‌گذرد، ناگزیر هر ترجمه تفسیری است از اثر. در نتیجه نمی‌توان مدعی شد که هیچ تفسیری صورت نگرفته است. اگر از ناهمخوانی‌های ناموجه بگذریم، وجود ترجمه‌های متعدد از یک اثر خود دلیلی بر این مدعاست. ضمن این‌که باید تطور زبان در طی زمان را نیز در نظر داشت. یعنی سخن نه فقط بر سر زبان و مفاهیم که بر سر زمان و فهم آدمی نیز هست. با نظر به گذشته می‌بینیم که واژه ثابت می‌ماند و معنا به مرور دگرگون می‌شود، دال می‌ماند و مدلول به تدریج متحول می‌گردد. به همین دلیل برخی از مترجمان اقامه‌ی دلیل می‌کنند که به واسطه‌ی این دگردیسی، هر چند صباحی یک بار باید به ترجمه‌ی تازه‌ای دست زد. اما اگر اثری ادبی به مثابه‌ی یک پدیده‌ی هنری از بوته‌ی آزمایش تاریخ گذشته و در قالب نصی مکتوب باقی مانده است، ترجمه‌ی آن نیز اگر از همان ویژگی‌ها برخوردار باشد به حیات خود ادامه خواهد داد.

با مقایسه‌ی ترجمه‌های گوناگون می‌بینیم که هر ترجمه بنا به نسبتی که میان حوزه‌ی فرهنگی و زبان مبدأ و مقصد وجود دارد، دارای چارچوب نسبتاً تنگی است و نمی‌توان حدود و مرزهای آن را نامحدود فرض کرد. با توجه به این امر تلاش بر این بوده است که ترجمه‌ای درخور اثر ارائه شود.

در پایان از آنگلا چورسینگ برای کمک به ترجمه‌ی عبارات فرانسوی و محمدرضا خانی برای نکته‌سنجی و ویرایش این اثر و نیز از دوستان نشر ماهی صمیمانه تشکر می‌کنم. زیرا به قول بنیامین «احترام و اعتباری که این کارنامه دارد شامل آن اقداماتی نیز می‌شود که نخست به واسطه‌ی آن‌ها این کارنامه به دست ما رسیده است».

چنانکه معمول است، چه بنیامین و چه گردآورنده‌ی این اثر به چاپ نخست آثار کافکا استناد کرده‌اند. از آن‌رو که چاپ نخست این آثار نایاب است و طی سال‌ها بارها در اشکال گوناگون منتشر شده‌اند، ذکر صفحات و حتی در برخی موارد عناوین این آثار، کمکی به یافتن نقل قول‌ها نمی‌کند. با وجود این برای رعایت موازین کار پژوهشی ملزم به ذکر آن‌ها بوده‌ایم. اما از یک طرف برای اجتناب از حشو و زوائد در پانوش، عنوان منابع را به اختصار آورده‌ایم و از طرف دیگر برای کمک به خواننده، فصل رمان‌ها یا نام قطعات را افزوده‌ایم. فهرست منابع به ترتیب ذکر آن‌ها در متن به شرح زیر است. مأخذ آثار بنیامین به جز یکی دو استثنا که در پانوش آمده، همه از مجموعه آثار اوست که در ۷ جلد (۱۴ کتاب) و بین سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۹ منتشر شده است.

GS - Walter Benjamin, *Gesammelte Schriften*, unter Mitwirkung von Theodor W. Adorno u. Gershom Scholem, hg. Rolf Tiedemann u. Hermann Schweppenhäuser, Frankfurt a. M.: Suhrkamp 1972-89.

Sch - Franz Kafka, *Das Schloß*, München 1926.

ChM - Franz Kafka, *Beim Bau der Chinesischen Mauer*, hg. Max Brod u. Hans Joachim Schoeps, Berlin: Gustav Kiepenheuer 1931.

La - Franz Kafka, *Ein Landarzt*, München, Leipzig: Kurt Wolff 1919.

Ur - Franz Kafka, *Das Urteil*, Leipzig: Kurt Wolff (Bücherei "Der jüngste Tag", Bd. 34) 1916.

Pr - Franz Kafka, *Der Prozeß*, Berlin 1925.

- Ver* - Franz Kafka, *Die Verwandlung*, Leipzig: Kurt Wolff  
(Bücherei "Der jüngste Tag", Bd. 22/23) 1915.
- Bet* - Franz Kafka, *Betrachtung*, 2. Ausg., Leipzig o. J. [1915].
- Am* - Franz Kafka, *Amerika*, München 1927.
- Hun* - Franz Kafka, *Ein Hungerkünstler*, Berlin 1924.
- Tag* - Franz Kafka, *Tagebücher. 1910-1923*, Frankfurt a. M.:  
Fischer 1951.
- Br* - Franz Kafka, *Briefe. 1902-1924*, Frankfurt a. M.: Fischer  
1958.
- Str* - Franz Kafka, *In der Strafkolonie*, Leipzig: Kurt Wolff  
1919.

کوروش بیت سرکیس

کارلسروهه، اوت ۲۰۰۸

## یادداشت گردآورنده

این کتاب حاصل بررسی‌های گوناگونی از آثار کافکا است که بنیامین در طول یک دهه از عمر خود به آن‌ها پرداخته است. مجموعه‌ای است متشکل از متن‌های کامل، نظرات عنوان‌شده در نامه‌ها و بخش قابل توجهی، مشتمل بر صدها یادداشت که این مطالعات را شکل داده‌اند. جایگاه ممتاز این اسناد - لفظ نکته‌سنجانه و اهمیت تفسیر ملموس و دنیوی نویسنده - چه در آن زمان و چه اکنون انکارناپذیر است. تنها همین یک نکته برای گردآوری این مجموعه تفاسیر کافی است که پیش از این به طور پراکنده چاپ شده‌اند. این کار به همت وینفريد مینینگ‌هاوس<sup>۱</sup> صورت گرفته و با همکاری او این مجلد تنظیم شده است.

در این کتاب - نخست - متن‌های کامل، بنا به اهمیت و مناسبت آن‌ها تنظیم شده‌اند: ابتدا مقاله‌ی برجسته‌ی سال ۱۹۳۴ و متن سخنرانی سال ۱۹۳۱ سپس مطالبی که به واسطه‌ی آثار برود به کافکا پرداخته‌اند؛ مجادله‌ی کوتاه سال ۱۹۲۹ و نقد سال ۱۹۳۸. اساس متن‌های چاپ‌شده در این کتاب، نسخه‌هایی است که پیش از این توسط هِلا تیدمان-بارتلز<sup>۲</sup>، تیلمان رکس‌روت<sup>۳</sup> و گردآورنده برای چاپ مجموعه آثار تصحیح انتقادی شده است؛ منابع استناد، یکایک در پایان فصل متن‌ها آمده است که در آن اطلاعات مختصری در مورد زمان پیدایش و نخستین چاپ این آثار و مأخذ نقل‌قول‌های بنیامین داده شده است [این منابع همراه با توضیحات گوناگونی که به آن افزوده شده است در ترجمه‌ی فارسی به صورت پانویست آمده است. م.]. اصولی که در پیدایش و تجدید نظر این متن‌ها به کار رفته است در «گزارش ویراستاران» در مجموعه آثار درج شده است: والتر بنیامین، مجموعه آثار. با همکاری تودور و. آدورنو و گرشوم شولم و با ویراستاری

1. Winfried Menninghaus

2. Hella Tiedmann-Bartels

3. Tillman Rexroth

ژلف تیدمان و هرمان شوپن هویزر (ر.ک. جلد اول، فرانکفورت/ماین ۱۹۷۴ ص. ۷۴۹ به بعد).<sup>۱</sup> ضمایم و تعلیقات مربوط به نسخه‌ها در چاپ انتقادی، اطلاعات مربوط به تاریخچه‌ی پیدایش این آثار و — در صورت امکان — حواشی مربوط به هر یک از این آثار در جلد دوم (در مورد فرانتس کافکا به مناسبت دهمین سالگرد مرگ او<sup>۲</sup>: ص. ۱۱۵۳ به بعد؛ در مورد فرانتس کافکا: هنگام بنای دیوار چین<sup>۳</sup>: ص. ۱۴۵ به بعد)، جلد چهارم (در مورد آداب جوانمردی<sup>۴</sup>: ص. ۱۰۳۲) و جلد سوم (در مورد ماکس برود: زندگی‌نامه پراگ<sup>۵</sup>: ص. ۶۸۶ به بعد) این مجموعه آمده است.

به دنبال آن — دوم — مجموعه نظرانی آمده است که بنیامین در مکاتبات خود در مورد کافکا اظهار کرده است و در زمان تهیه‌ی این مطالب به طور کامل در دسترس بوده‌اند. تنظیم این نامه‌ها صرفاً یا عمدتاً براساس محتوای آن‌ها صورت گرفته و از درج نامه‌هایی که فقط در آن‌ها از تاریخچه‌ی پیدایش و چاپ آثار ذکرى به میان آمده صرف نظر شده است، گو این‌که اگر چنین مواردی موجب روشنی محتوای اظهارات بوده‌اند، به درج آن‌ها اقدام شده است. بسته به وضعی که منابع مکاتباتی داشته‌اند، اظهارات طرف مقابل نیز از نامه‌ها برگرفته و در جای مناسب آورده شده است. تقریباً کلیه‌ی مکاتباتی که در دهه‌ی سی بین بنیامین و شولم صورت گرفته — و در این میان منتشر شده — باقی مانده است؛ این نامه‌ها مطالب عمده‌ی نخستین بخش استناد در نامه‌ها را تشکیل می‌دهد. مطالب بخش دوم و سوم مکاتباتی است با ورنر کرافت و تئودور و. آدورنو که به احتمال زیاد کامل است، با وجود این ممکن است در آینده قطعاتی پیدا شود و آن را تکمیل

1. Walter Benjamin, *Gesammelte Schriften*, unter Mitwirkung von Theodor W. Adorno und Gershom Scholem, hg. Rolf Tiedemann und Hermann Schweppenhäuser (Band I, Frankfurt a. M.: 1974, S. 749 ff.)

2. Franz Kafka. *Zur zehnten Wiederkehr seines Todestages*

3. Franz Kafka: *Beim Bau der Chinesischen Mauer* 4. *Kavaliersmoral*

5. Max Brod: *Eine Biographie*. Prag 1937

سازد. گزیده‌ی نامه‌هایی که در این سه بخش آمده، همه براساس ترتیب زمانی تنظیم شده است. اما باید این را در نظر گرفت که ارسال نامه‌ها که قاعدتاً بایستی مسافتی طولانی را طی می‌کردند، گاهی به تعویق افتاده و در نتیجه هنگامی که جوابی در راه بوده، نامه‌ی تازه‌ای ارسال شده است. منابعی که نسخه‌ها براساس آن‌ها چاپ شده، یکایک در همان‌جا ذکر شده است. حذف و اضافات گردآورنده در همه‌جا با گنج‌نیدن آن‌ها میان کروشه مشخص شده؛ و در مطالب اضافه شده به نامه‌ها توضیحات ویراستاران بدون تذکر آمده است.

فصل پایانی - سوم - متشکل از چاپ یادداشت‌ها، طرح‌ها و یادداشت‌های کوتاه بنیامین در مورد کافکا است. در این‌جا با مطالب (به‌جامانده‌ی) گوناگون و متنوعی سروکار داریم که خود سند بسیار قابل توجهی است بر این‌که بنیامین سالیان دراز با آثار نویسنده سروکار داشته است. این فصل از بخش‌های زیر تشکیل شده است: ابتدا یادداشتی در مورد رمان «محاكمه»؛ یادداشت و ملاحظات مفصلی برای مقاله‌ای در مورد «محاكمه» - که نانوشته ماند - و سخنرانی سال ۱۹۳۱؛ یادداشت‌ها، تدارکات و نقل قول‌هایی برای مقاله‌ی سال ۱۹۳۴ همراه با یکی از نخستین طرح‌های تنظیم مقاله؛ و در خاتمه ملاحظات، نگرارش نظراتی تازه و تجدید نظر در یادداشت‌های پیشین به منظور بازنویسی اساسی مقاله به همراه پرونده‌ی اعتراضات دیگران و بازاندیشی‌های خود<sup>۱</sup> - که عمدتاً از توضیحات در مورد نقل قول‌هایی از نامه‌ها و سخنانی شکل گرفته که در بحث با شولم، کرافت، آدورنو و برشت پیش آمده است و به نوعی نقش راهنما را برای تجدید نظر ایفا کرده یا قرار بوده بکند. زندگی شخصی بنیامین و اوضاع سیاسی، او را از نوشتن کتابی در مورد کافکا که خود نقطه‌ی عطفی برای چنین تجدید نظراتی می‌توانست باشد به شدت

بازداشت. تنها همین یک نکته به حواشی به جامانده از او اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. این حواشی در همان زمان در بخش توضیحات جلد دوم مجموعه آثار پس از رمززدایی و بازسازی طاقت‌فرسایی که در برخی موارد صورت گرفت به طور کامل انتشار یافت (ر.ک. همان‌جا ص. ۱۱۸۸ به بعد). در کتاب حاضر چیزی در حدود دو سوم از این حواشی درج شده است؛ پیش از هر چیز به واسطه‌ی علاقه‌ای که به کارهای محقق‌نشده‌ی بنیامین در خصوص کافکا وجود دارد، طرح‌های تنظیم مقاله (ر.ک. همان‌جا، ص. ۱۲۲۲ به بعد) و مطالب مربوط به شرح حال او را کنار نهاده و یادداشت‌های کوتاهی در مورد گفت‌وگو با برشت و یکی از اولین قطعات او، به نام تجسم یک راز<sup>۱</sup> را بر آن افزوده‌ایم. برای اطلاع از جزئیات حواشی چاپ‌شده به فهرست مطالب در ابتدای کتاب مراجعه کنید. چه آن‌جا و چه در متن، عنوان‌های فرعی مورب از گردآورنده است، گو این‌که بنیامین خود شخصاً آن‌ها را در این قالب ارائه کرده است؛ عنوان‌های میانی تا حدی که قابل تشخیص بوده است به محتوای یادداشت‌ها از نظر زمانی نظم بخشیده‌اند. به منابع نیز در همان‌جا استناد شده است. افزوده‌های گردآورنده — استناد به متن‌های کامل، یادداشت‌های گوناگون، نامه‌ها و منابع — در کروشه گنجانیده شده‌اند؛ دلیل استفاده از آکولاد، در نخستین جایی که پیش آمده، توضیح داده شده است.

در این‌جا گردآورنده به همراه رُلف تیدمان یاد تیلمان رکس روت، یکی از ویراستاران مجموعه آثار، را گرامی می‌دارد که در دسامبر ۱۹۷۹ به زندگی خود پایان داد.

هرمان شوپن‌هویزر

مارس ۱۹۸۰

## فهرست

### متن‌ها

- ۱۷ فرانتس کافکا. به مناسبت دهمین سالگرد مرگ او  
 ۶۷ فرانتس کافکا: هنگام بنای دیوار چین  
 ۷۸ آداب جوانمردی  
 ۸۱ ماکس برود: فرانتس کافکا. زندگی‌نامه. پراگ ۱۹۳۷

### استناد در نامه‌ها

- ۸۹ گزیده‌ی مکاتبات با گرشوم شولم  
 ۱۲۷ گزیده‌ی مکاتبات با ورنر کرافت  
 ۱۳۵ گزیده‌ی مکاتبات با تودور و. آدورنو

### یادداشت‌ها

- ۱۵۳ ۱. یادداشت‌ها (تا سال ۱۹۲۸)  
 الف. یادداشتی کوتاه در مورد «محاکمه»ی کافکا  
 ب. تجسم یک راز  
 ۱۵۷ ۲. یادداشت‌ها (تا سال ۱۹۳۱)  
 الف. یادداشت‌هایی برای مقاله‌ای که نانوشته ماند و سخنرانی ۱۹۳۱  
 ب. یادداشتی از دفتر خاطرات مه-ژوئن ۱۹۳۱  
 ۱۷۹ ۳. یادداشت‌ها (تا ژوئن ۱۹۳۴)  
 الف. بن‌مایه‌ها و طرح مقاله‌ی سال ۱۹۳۴  
 ب. یادداشت‌های گوناگون برای مقاله

الف. گفت‌وگو با برشت

ب. یادداشت‌هایی در مورد نامه‌ی مورخ ۱۹۳۴/۸/۱۱ به شولم

۵. یادداشت‌ها (از سپتامبر ۱۹۳۴ به بعد)

الف. پرونده‌ی اعتراضات دیگران و بازاندیشی‌های خود

ب. طرح‌ها، افزوده‌ها، یادداشت‌هایی برای بازنویسی مقاله

-----  
متن‌ها  
-----



## فرانتس کافکا

به مناسبت دهمین سالگرد مرگ او<sup>۱</sup>

### پوتمکین

روایت می‌کنند، پوتمکین دچار افسردگی شدیدی شده بود که کم و بیش مرتب به او دست می‌داد. در چنین مواقعی کسی اجازه نداشت به او نزدیک شود و ورود به اتاق او اکیداً ممنوع بود. کسی در دربار به این بیماری اشاره نمی‌کرد، به‌ویژه این‌که همه می‌دانستند هر اشاره‌ی تلویحی به آن موجب خشم و غضب ملکه کاترینا می‌شود. یکبار افسردگی صدراعظم به نحوی غیرعادی طولانی شد و اوضاع وخیمی را پیش آورد؛ در دفاتر ثبت اسناد، پرونده‌ها روی هم انباشته شده بود و از ملکه رفع و رجوع آن‌ها را می‌خواستند و این کار بدون امضای پوتمکین غیرممکن بود. دیگر تدبیری به ذهن کارمندان بلندپایه نمی‌رسید. از قضا در این زمان دفتردار دون‌پایه‌ای به نام شوالکین به تالار پذیرایی کاخ صدراعظم وارد شد که در آن طبق معمول مشاوران مملکتی در حال گله و شکایت دور هم جمع شده بودند. شوالکین عجولانه پرسید: «چه شده است، سروران من؟ چه کاری از دست من برای خدمتگزاری ساخته است؟». قضیه را برای او توضیح دادند و با تأسف اظهار کردند که از دست او هیچ کاری ساخته نیست. شوالکین در

۱. این مقاله که در ماه‌های مه و ژوئن سال ۱۹۳۴ نوشته شده و تجدید نظر آن تا چند ماه بعد ادامه داشته است، نخستین بار، آن هم فقط دو بخش از چهار بخش آن (پوتمکین و کوکوله‌ی قوزی) زیر عنوان فرانتس کافکا، به پاس قدرشناسی در یودیشه روندشاو به چاپ رسیده است: نخستین چاپ کامل آن در سال ۱۹۵۵ به همت آدورنو و همسرش در جلد دوم والتر بنیامین، آثار چاپ شده است. ر.ک.:

Walter Benjamin, "Franz Kafka. Eine Würdigung" in: Jüdische Rundschau, 21.12.1934 (Jg. 39, Nr. 102/103), S. 8 ("Potemkin") und 28.12.1934 (Jg. 39, Nr. 104), S. 6 ("Das bucklicht Männlein").

Walter Benjamin, *Schriften*, hg. T. W. Adorno u. G. Adorno, Bd. II, Frankfurt a. M.: Suhrkamp 1955, S. 196-228.

این مقاله براساس نسخه‌ای است که در مجموعه آثار آمده است. ر.ک.: GS, Bd. II.2, 409-438.

جواب گفت: «سروران من، اگر جز این مسئله‌ای نیست، لطف کنید و پرونده‌ها را به من بسپارید.» مشاوران مملکتی که ضرری در این کار نمی‌دیدند، پذیرفتند و شوالکین با یک بغل پرونده، از میان تالارها و دالان‌ها، راه اتاق خواب پوتمکین را در پیش گرفت. بی آن‌که در بزند یا حتی مکثی بکند دستگیره‌ی در را چرخاند. در اتاق قفل نبود. در فضایی نیمه تاریک، پیچیده در لباس خواب، پوتمکین روی تخت نشسته بود و داشت ناخن‌هایش را می‌جوید. شوالکین به سوی میز تحریر رفت، قلم را در دوات فرو برد و بی آن‌که چیزی بگوید آن را در دست پوتمکین گذاشت و اولین پرونده‌ای را که به دستش آمد، روی زانوان او قرار داد. پوتمکین، همچون کسی که در خواب باشد، پس از نگاهی مات و مبهوت به شخص مزاحم، زیر پرونده را امضا کرد؛ سپس نوبت پرونده دوم رسید و کار ادامه داشت تا به آخر. وقتی کار آخرین پرونده تمام شد، شوالکین آن‌ها را زیر بغل زد و بدون هیچ مزاحمتی، همان‌گونه که آمده بود اتاق را ترک کرد و درحالی‌که پیروزمندانه پرونده‌ها را تکان می‌داد، وارد تالار پذیرایی شد. مشاوران به طرفش هجوم آوردند و سندها را از دستش قاپیدند و درحالی‌که نفس در سینه حبس کرده بودند به بررسی آن‌ها پرداختند. هیچ‌کس چیزی نمی‌گفت؛ همه خشکشان زده بود. دوباره شوالکین جلو رفت و باز عجولانه جویای علت تحیر آنان شد. در همین وقت چشمش به امضا افتاد. پرونده‌ها یکی پس از دیگری چنین امضا شده بود: شوالکین، شوالکین، شوالکین...<sup>۱</sup>

۱. بازگویی حکایتی است از الکساندر پوشکین که بنیامین از منبع زیر نقل کرده است:

Alexander Puschkin, *Anekdoten und Tischgespräche*, hg., übertragen und mit dem Vorwort versehen von Johannes Guenther. Mit Illustrationen von Nicolai Saretzkij, München 1924.

پوشکین این حکایت را چنین آغاز کرده است: «پوت‌یومکین دچار افسردگی شدیدی بود که اغلب...»، و به جای نام شوالکین از پتوشکف استفاده کرده است. بنیامین سه بار این حکایت را زیر عنوان امضا (ر.ک. مجموعه آثار جلد ۴، ص. ۷۵۸ به بعد) کم و بیش به همین شکل و با نام مستعار دتلف هولتز در سال ۱۹۳۴ منتشر کرده است. از جمله ترجمه‌ای به زبان دانمارکی (ر.ک. همان‌جا، ص.

این داستان که گویی بشارت‌دهنده‌ی آثار کافکا است، دویست سال زودتر از آثار او به دست ما رسیده است. رمز و رازی که بر فضای آن حاکم است، رمز و راز آثار اوست. جهان دفترخانه‌ها و حجره‌های ثبت اسناد و اتاق‌های نمور و بوگرفته و تاریکی که جهان کافکا را می‌سازند. ک. در آثار کافکا همان شوالکین عجولی است که همه چیز را سهل و آسان می‌گیرد و عاقبت سرش بی‌کلاه می‌ماند. اما پوتمکین مفلوک و نیمه‌مدهوش که در جایی پرت و ممنوعه، غرق در عالم خواب و رؤیاست، از تبار توانگرانی است که در آثار کافکا در نقش قاضی یا سرمنشی در قصر و اتاق‌های زیر شیروانی زندگی می‌کنند. افرادی که با وجود صدرنشینی‌شان، همیشه جزو در ماندگان یا بهتر بگویم، جزو غرق‌شدگان‌اند، اما درست به همین دلیل، هنگامی که همچون دربان‌ها و کارمندان فرتوت، در پست‌ترین و فلاکت‌بارترین درجات قرار گرفته‌اند، ناگهان بی‌مقدمه قادرند در کمال اقتدار ظاهر شوند. در چه فکری فرو رفته‌اند؟ نکند از تبار اطلس‌ها باشند که زمین را بر دوش می‌کشند؟ نکند به همین دلیل سرهایشان «چنان روی سینه خم شده است که به دشواری می‌شود چشمانشان را»<sup>۱</sup> دید، مثل تمثال صاحب‌منصب قصر یا کلام (Klamm)، هنگامی که با خویش تنه‌است؟ اما آنچه آنان بر دوش می‌کشند زمین نیست؛ بلکه واقعیات روزمره‌ای است که سنگینی خود را دارد: «درماندگی او، درماندگی گلادیاتوری است پس از نبرد و حرفه‌اش، سفیدکاری کنج‌اتاق یک اداره»<sup>۲</sup> — زمانی گئورگ لوکاک گفته بود که این روزها برای ساختن یک میز درست و حسابی باید دارای نبوغی بود مثل نبوغ میکلا آنژ در معماری.<sup>۳</sup> همان‌گونه که لوکاک بر مبنای زمان

ص. ۱۰۸۲). می‌توان المثنای این حکایت را زیر عنوان امضای پوتمکین در کتابی از اژنست بلوخ نیز یافت. ر.ک.:

Ernst Bloch, *Spuren*, Berlin 1930, S. 140-142 und in der neuen, erweiterten Ausgabe, Frankfurt a. M. 1969.

1. *Sch*, 11. 2. *ChM*, 231 ("Betrachtungen... Aph. 34).

3. Georg Lukács, zit. in: Ernst Bloch, *Geist der Utopie*, München: 1918, S. 22.

تاریخی<sup>۱</sup> می‌اندیشد، اساس اندیشه‌های کافکا زمان بیکران<sup>۲</sup> است. انسان با اعمالی جزئی، گردونه‌ی زمان بیکران را به جنبش وامی‌دارد؛ تازه آن هم با ایما و اشاراتی که اصلاً به چشم نمی‌آیند. شخصیت‌های آثار کافکا بارها و اغلب به دلایل عجیبی کف می‌زنند. ولی یک بار، آن هم در حاشیه گفته می‌شود که این دست‌ها «در واقع حکم پتک‌هایی را دارند که با فشار بخار کار می‌کنند»<sup>۳</sup>

با حرکتی کند و پیوسته که پایین و بالا می‌رود، با این توانگران آشنا می‌شویم. اما جایی وحشتناک‌تر از آن‌جا نیست که خود را از قعر فلاکت بالا می‌کشند: از کمرگاه پدرانشان. پسر درحالی‌که پدر ناتوان و فرتوت خود را به آرامی در بستر خوابانیده است، تسلیش می‌دهد:

"آرام باش، رویت را خوب پوشاندم."

پدر فریاد زد: "نه!" چنان‌که پاسخ و پرسش به هم گره خوردند و روانداز را با چنان نیرویی پس زد که لحظه‌ای به پرواز درآمد، چین‌هایش از هم کاملاً باز شد و سپس برخاسته، راست روی تخت ایستاد. تنها قدری کف دستش را به سقف تکیه داده بود: "می‌دانم که تو یک الف بچه، می‌خواستی رویم را ببوشانی، اما هنوز خیلی مانده که کسی روی مرا ببوشاند. با همین ته‌مانده‌ی نیرو، از پس‌ات برمی‌آیم، تازه از سرت هم زیاد است!... خوشبختانه لازم نیست به پدری بیاموزند که چگونه سر از کار پسرش درآورد."... — استوار ایستاده بود و لگد می‌انداخت. چشمانش از

1. das Zeitalter

2. das Weltalter: Äon; αἰών.

زمان بیکران — در تضاد با مفهوم زمان تاریخی که کرانمند است و به واسطه‌ی آن می‌توان تاریخ را به دوران‌های مختلف تقسیم کرد — زمانی ازلی و ابدی است. یونانیان باستان به آن "آیون" و ایرانیان آن را در زبان اوستایی "زروان" و در زبان پهلوی "زمان" و "دَهر" می‌گفتند و فلاسفه (فارابی و ابن‌سینا و ناصرخسرو) آن را "دَهر" و "سرمَد" نامیده‌اند. یکی متحول می‌شود و دیگری همواره همان است که بود. ۴.

3. La, 35. ("Auf der Galerie").

فرط بصیرت برق می‌زد. — "حالا دستگیرت شد که جز تو کس دیگری هم هست، تا به حال خیال می‌کردی فقط خودت هستی! واقعیت امر این است که تو در دوران کودکی بچه‌ی معصومی بودی، اما واقعی‌تر از آن، این است که از همان زمان در تو خویی شیطانی وجود داشت!"<sup>۱</sup>

پدری که زیر بار روانداز نمی‌رود، از سنگینی بار جهان تن می‌زند. او ناگزیر است گردونه‌ی زمان بیکران را به حرکت وادارد تا نسبت دیرینه‌ی پدر و پسر احیا شود و ثمری داشته باشد. اما ثمره‌ی آن چیست! او پسر را به غرق شدن در آب محکوم می‌کند.<sup>۲</sup> پدر اجراکننده‌ی حکم مجازات است و جرم، او را همچون کارمندان دادگاه به خود مجذوب کرده است. اشارات بسیاری هست که برای کافکا جهان کارمندان و پدران از یک سنخ‌اند. چنین سنخیتی برای آنان مایه‌ی افتخار نیست. بی‌اعتنایی و فساد و کثافت، از ویژگی‌های آن است. سرتاسر یونیفرم پدر آغشته به لکه‌های کثافت است؛ لباس‌های زیرش ناپاک‌اند.<sup>۳</sup> کثافت برای کارمندان مانده‌ای حیاتی است. او اصلاً نمی‌فهمید چرا کسی به آن‌جا رفت و آمد می‌کند. یک بار کارمندی در جوابش گفته بود: "برای این‌که پله‌ها را کثیف کنند"، شاید این را از روی عصبانیت گفته بود، ولی با این حرف، خیلی چیزها برایش روشن شده بود.<sup>۴</sup>

با این حساب، ناپاکی خصلت کارمندانی است که به‌راستی قادرند انگل‌های عظیم‌الجثه‌ای باشند. البته این موضوع ربطی به مناسبات اقتصادی ندارد، بلکه بر نیروی خرد و انسان‌دوستی مبتنی است که شیرهی آن را این طایفه می‌مکد، درست همان‌گونه که در خانواده‌ی عجیب و غریب

1. Ur, 22, 23, 24, 28. 2. Ur, 28. 3. Ur, 20. 4. Sch, 462.

کافکا؛ پدر شیرهی جان پسر را می مکد و همچون انگل عظیم الجثه‌ای روی او افتاده است. نه تنها نیروی او را تحلیل می برد بلکه حق موجودیتش را نیز سلب می کند. پدری که دست به مجازات می زند، همزمان شاکی و مدعی نیز هست. گناهی که او به پسر نسبت می دهد، گویی از سنخ گناه نخستین است. پس برای تیر تقدیری که کافکا از آن سخن می گوید چه کسی مناسب تر از پسر: «گناه نخستین، بیداد دیرینه‌ای که آدم مرتکب شده است و در شکایتی نهفته است که آدمی از ابراز آن دست بردار نیست، این که چرا در حق او بی عدالتی شده است؛ چرا او میراث خوار گناه نخستین است.»<sup>۱</sup> اما چه کسی متهم به گناه نخستین شده است — گناهی که از آن ارث و میراث ساخته اند، آیا این پسر نیست که آن را به پدر نسبت می دهد؟ پس گناهکار باید پسر باشد. اما از این سخن کافکا نباید نتیجه گرفت که چون چنین اتهامی نادرست است، باید گناه نیز شمرده شود. کافکا در هیچ اثری از خود ننوشته است که این اتهام از روی بی عدالتی صورت گرفته است. این روندی است دائمی که در این جا به حالت تعلیق درآمده است. هیچ چیز منحوس تر از محاکمه‌ای نیست که در آن، پدر از پشتیبانی چنین کارمندان و دادرسانی برخوردار باشد. فساد بی حد و مرز زشت ترین صفت آنان نیست. زیرا ذاتاً از چنان خمیره‌ای ساخته شده اند که رشوه خواری یگانه امیدی است که می تواند انسانیت را در رویارویی با آنان نجات دهد. گرچه کتب قانون در اختیار این محکمه هاست اما کسی حق دیدن آن ها را ندارد. «... نه تنها ویژگی این نوع محکمه ها این است که آدم را بی گناه محکوم کند بلکه این محکومیت باید در عین بی خبری صورت بگیرد.»<sup>۲</sup> ک. حدس زده است که قوانین و هنجارهای اجتماعی در جهان پیش از تاریخ نانوشته اند. بی آن که آدم بداند ممکن است از این قوانین تخطی کند و به پادافرهی آن دچار شود. اما هر قدر هم که گرفتار شدن بی خبران به این بلایا

1. *ChM*, 218 ("Er").

2. *Pr*, 85 (Drittes Kapitel; im folgenden in römischen Ziffern).

ناخوشایند باشد، وقوع آن به معنای حقوقی کلمه، از سر اتفاق نیست، بلکه مقدر شده است. در این جا تقدیر چهره‌ی دوگانه‌ی خویش را به نمایش می‌گذارد. هرمان کوهن در مشاهدات شتابزده‌ای که در مورد فهم تقدیر در دوران باستان انجام داده است، از «اجتناب‌ناپذیر بودن بینشی» سخن می‌گوید که در آن تقدیر «ساختاری دارد که ظاهراً طرد آن، هم موجب نفی و زوال و هم تأیید و احیای آن می‌شود»<sup>۱</sup> ویژگی قوانینی که علیه ک. اقامه می‌شوند نیز چنین است؛ به جهان پیش از تاریخ و زمانی باز می‌گردد که بسیار کهنه‌تر از عهدی است که در آن قوانین الواح دوازده گانه وضع شده است. این خود یکی از اولین موارد پیروزی قوانین مکتوب بر جهان پیش از تاریخ است. گرچه در این جا قوانین مکتوب در کتاب‌ها درج شده‌اند، اما محرمانه‌اند و جهان پیش از تاریخ با تکیه بر آن‌ها سیطره‌ی خود را هرچه بی‌حد و حصرتر اعمال می‌کند.

از بسیاری جهات نزد کافکا مناسبات فامیلی و اداری وجوه مشترکی دارند. در دهکده‌ی پای تپه‌ی قصر ضرب‌المثلی هست که این نکته را روشن می‌کند.

"شاید آن را شنیده باشی، در این جا رسم است که می‌گویند: تصمیمات اداری مثل دختران جوان خجالتی هستند." ک. گفت: "چه نکته‌سنج، مشاهده‌ی جالبی است، احتمالاً این تصمیمات صفات مشترک دیگری نیز با دختران دارند."<sup>۲</sup>

1. Hermann Cohen, *Ethik des reinen Willens*, 2. rev. Aufl.; Berlin: 1907, S. 362.

هرمان کوهن (۱۸۴۲-۱۹۱۸) فیلسوف شهیر نوکانتی و بنیانگذار مکتب ماریورگ. در سه اثر خود به نام‌های نظریه‌ی تجربه‌ی نزد کانت، بنیان اخلاق نزد کانت و بنیان زیباشناسی نزد کانت به نقد آثار کانت پرداخت و در ادامه آموزش فلسفه‌ی اوسه اثر دیگر به نام‌های منطق شناخت ناب، اخلاق اراده‌ی ناب و زیبایی احساس ناب آفرید. راستای آموزش او کنار نهادن مقوله‌ی اشیا فی‌نفسه و دوگانگی آن با ظهور و نمود آن‌هاست. کوهن بینش و تفکر را دو مقوله‌ی هم‌ارزش در شناخت می‌داند، در نتیجه برای اوشکل‌های هنری خود معرف نوعی از شناخت هستند. م.

2. Sch, 332.

جالب توجه‌ترین این صفات تن دادن به هر چیزی است که پیش می‌آید، درست مثل دختران خجالتی که در «قصر» و «محاكمه» با ک. مواجه می‌شوند. آن‌ها همان‌گونه که در دامان خانواده دست به هرزگی می‌زنند، حاضرند در هر رختخوابی خود را تسلیم کنند. ک. هر کجا که می‌رود با آنان روبه‌رو است؛ باقی کار، مثل تصاحب دخترک می‌فروش دیگر چندان زحمتی ندارد.

یکدیگر را در آغوش گرفتند، بدن کوچکش در دستان ک. می‌سوخت، در خلسه‌ای غوطه‌ور شدند که ک. مدام، اما بی‌نتیجه تلاش می‌کرد خود را از چنگ آن نجات دهد، چند قدم آن‌طرف‌تر با صدایی خفه به در اتاق کلام خوردند و سپس روی چاله‌ی کوچکی از آب‌جو و سایر زباله‌ها که زمین را پوشانده بود، دراز به دراز افتادند. ساعت‌ها گذشت،... در طول این ساعات، ک. مدام احساس می‌کرد که راهش را گم کرده یا در سرزمینی است دور و بیگانه که تا به حال هیچ‌کس پا به آن نگذاشته است، در دیاری غریب که حتی هوایش ذره‌ای از هوای وطن را در خود نداشت، در جایی که آدم از غربت خفه می‌شود و در مقابل وسوسه‌های عجیب آن هیچ‌کاری از دست آدم ساخته نیست، مگر این‌که راه را بیش‌تر ادامه دهد و هرچه بیش‌تر در گمراهی فرو رود.<sup>۱</sup>

به این بیگانگی باز هم رجوع خواهیم کرد. اما جالب این‌جاست که این زنان سبکسر هرگز در هیتی زیبا ظاهر نمی‌شوند. در جهان کافکا، سر و کله‌ی زیبایی در جایی ظاهر می‌شود که معمولاً از نظر پنهان است: مثلاً نزد متهمان.

"البته این پدیده‌ی عجیبی است که تا حدودی مبتنی بر قانونمندی

طبیعت است... احتمال ندارد که جرم و جنایت باعث زیبایی آن‌ها شده باشد... مجازات هم که نمی‌تواند آن‌ها را چنین زیبا کرده باشد... پس فقط ممکن است به جریان محاکمه‌ای مربوط باشد که علیه آنان اقامه شده است و به نحوی گرفتار آن شده‌اند.<sup>۱</sup>

با رجوع به «محاکمه» می‌توان ادعا کرد که روند دادرسی طوری ترتیب داده شده است که متهمان را نومید کند — حتی زمانی که امیدی به آزادی آن‌ها هست، باز هم باید نومیدشان کند. بعید نیست که همین نومیدی است که در مخلوقات کافکا همچون یک زیبایی استثنایی ظهور می‌کند. دست‌کم این نکته کاملاً منطبق با بخشی از یک گفت‌وگوست که ماکس برود نقل می‌کند. او می‌نویسد:

یاد گفت‌وگویی با کافکا می‌افتم که با مطلبی درباره‌ی اروپای امروز و زوال انسانیت شروع می‌شد. او می‌گفت: "ما افکاری نیهیلیستی و انتحاری هستیم که از ذهن خداوند تراوش می‌کند." نخستین چیزی که به یاد آوردم جهان‌بینی گنوسی بود: خداوند در نقش صانعی عبوس و دنیا به منزله‌ی دستکار معصیت‌آمیز او. کافکا در جواب گفت: "خیر، دنیای ما تجلی خُلق‌تنگی اوست، روزی است که بد آورده است." — "آیا بیرون از این دنیای ظاهری که می‌شناسیم، امیدی هست؟" لبخندی زد و گفت: "امید به قدر کافی هست، تا بی‌نهایت — اما نه برای ما."<sup>۲</sup>

این کلمات اشاره به آن نقش‌هایی دارد که در آثار کافکا از همه نامأنوس‌ترند، به کسانی که از دامان خانواده جدا شده‌اند و احتمالاً جای

1. Pr, 322 f. (VIII).

2. Max Brod, "Der Dichter Franz Kafka", in: Die Neue Rundschau, 1921 (Jg. 11), 1213.

امیدواری برایشان هست. آن‌ها حیوان نیستند، حتی جزو مخلوقات دورگه و موجوداتی تخیلی، مثل گربه-بره و آدرادک (Odradek) هم نیستند. همه‌ی این‌ها هنوز در مدار جاذبه‌ی خانواده زندگی می‌کنند. بیهوده نیست وقتی گرگور زامزاد در آپارتمان والدینش از خواب بیدار می‌شود، تبدیل به جانور<sup>۱</sup> شده است. بیهوده نیست که آن جانور عجیب که نیمه گربه است و نیمه بره، میراث‌دار پدر است<sup>۲</sup> و بیهوده نیست نگرانی پدر خانواده برای آدرادک<sup>۳</sup>. اما جای «وردست‌ها» به راستی خارج از این حلقه است.

وردست‌ها به گروهی از نقش‌ها متعلق‌اند که می‌توان ردپایشان را در تمام آثار کافکا یافت. شیدای که در «مشاهده» دستش رو می‌شود<sup>۴</sup> همان قدر به این طایفه متعلق است که آن دانشجو؛ همانی که شب‌ها در نقش همسایه‌ی کارل روسمان سر و کله‌اش روی بالکن پیدا می‌شود،<sup>۵</sup> همین‌طور هم احمق‌هایی که در آن شهرک جنوبی سکونت دارند و هیچ‌گاه خسته نمی‌شوند.<sup>۶</sup> سایه‌روشنی که بر هستی آن‌ها افتاده است آدم را یاد نور لرزانی می‌اندازد که بر شخصیت‌های قطعات کوتاه روبرت والسر – نویسنده‌ی رمان «وردست»<sup>۷</sup> افتاده است، رمانی که کافکا خیلی به آن علاقه داشت. در اسطوره‌های هندی با موجوداتی آشنا می‌شویم به نام گاندهاروه<sup>۸</sup> که مخلوقاتی هستند ناکامل، موجوداتی در عالم اثیری. وردست‌های کافکا از

1. *Ver*, 3. 2. *ChM*, 54 ("Eine Kreuzung").

3. *La*, 95 ("Die Sorge des Hausvaters").

4. *Bet*, 17-26 ("Entlarung eines Bauernfängers"). 5. *Am*, 343 (VII).

6. *Bet*, 15 f. ("Kinder auf der Landstraße").

7. Robert Walser, *Der Gehülfe*, Berlin: 1908.

روبرت والسر (۱۸۷۸-۱۹۵۶) نویسنده و شاعر سوئیسی، یکی از نخستین پیشروان ادبیات مدرن در اروپا. با نوشتن رمان‌های خواهر و برادر تانز (۱۹۰۷)، وردست (۱۹۰۸) و یاکوب فن گوتتن (۱۹۰۹) به شهرت رسید. در آن‌ها به ناهمخوانی جایگاه فرد در جامعه‌ی بورژوازی پرداخته است. با وجود مایه‌های یأس‌آور در رمان‌هایش، نثری شاد و طنزآمیز دارد. قطعات کوتاه بسیاری به نظم و نثر نوشته است که سبک نگارش او را نشان می‌دهند که رفته‌رفته پیچیده‌تر شده است. او ۲۷ سال آخر عمر خود را در آسایشگاه روانی گذراند. م.

8. Gandharwe

این سنخ‌اند؛ هیچ‌یک از آن‌ها نه به گروه دیگری از نقش‌ها تعلق دارد و نه با آن بیگانه است: پیک‌هایی هستند که بین آن‌ها در رفت و آمدند. همان‌گونه که کافکا می‌گوید، آن‌ها مثل بارناباس، قاصدند.<sup>۱</sup> با وجود این هنوز از آغوش طبیعت کاملاً جدا نشده‌اند و به همین دلیل،

روی زمین در کنجی روی دو دامن زنانه‌ی مندرس خود را جمع و جور کرده‌اند. تمام هم و غمشان... این بوده که... حتی‌الامکان جای کم‌تری اشغال کنند، به این منظور، البته مدام با پیچ‌پیچ و کرکر امتحان می‌کردند، دست به سینه و چهارزانو می‌نشستند، کنار هم چمباتمه می‌زدند، گرگ و میش که می‌شد آدم در آن کنج هیچ‌چیز جز یک گلوله‌ی درهم فشرده نمی‌دید.<sup>۲</sup>

برای این‌ها و آدم‌هایی از این قبیل که ناقص هستند و بی‌دست و پا، هنوز جای امیدواری هست.

آنچه می‌توان در رفتار بی‌قید و بند پیک‌ها تشخیص داد، همانا سیطره‌ی سنگین و یأس‌آور نوعی قانون است که بر سرتاسر جهان چنین موجوداتی حاکم شده است. هیچ‌کدام جایگاه ثابتی ندارد، خطوط اصلی شخصیت هیچ‌کدام مشخص نیست: هیچ‌کدام نیست که در حال صعود یا سقوط نباشد؛ هیچ‌کدام نیست که خصلتی برای داد و ستد با دشمن یا همسایه‌اش نداشته باشد. هیچ‌کدام نیست که رشد کامل نکرده و با وجود این هنوز خام نمانده باشد. هیچ‌کدام نیست که از پانیتاده و با وجود این در ابتدای راهی دور و دراز نباشد. در این‌جا نمی‌شود از نظم و سلسله‌مراتب سخن گفت. جهان اساطیری که در شُرَف ظهور است به واسطه‌ی تازگی‌اش اصلاً با جهان کافکا قابل مقایسه نیست، جهانی که تازه اسطوره به آن قول رستگاری هم داده است. تنها یک چیز مسلم است و آن این که کافکا به دنبال

1. Sch, 41, 50 f.      2. Sch, 84.

و سوسه‌ی اساطیر نرفت. اولیس کافکا، اولیس دیگری است که اجازه می‌دهد تا همه چیز «از مقابل نگاهش که به دور دست دوخته شده بود» کنار برود و «سیرن‌ها در برابر عزم جزم او پاک ناپدید شوند و درست وقتی به نزدیک‌ترین نقطه به آن‌ها رسیده بود، انگار نه انگار که اصلاً وجود دارند.»<sup>۱</sup> در میان نیاکان باستانی کافکا، از جمله یهودی‌ها و چینی‌ها که به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت، این یونانی را نمی‌توان فراموش کرد. اولیس درست در مرزی قرار گرفته است که اسطوره را از افسانه (قصه) جدا می‌کند. خرد و حيله‌گری تخم دوز و کلک را در اسطوره کاشته است؛ نیروی‌های اساطیری دیگر شکست‌ناپذیر نیستند. افسانه، فتح‌نامه‌ای است بر اسطوره که از ورای تاریخ به ما رسیده است و هنگامی که کافکا به اساطیر می‌پرداخت، در واقع داشت برای اصحاب دیالکتیک افسانه می‌نوشت. در آن‌ها کلک‌های ظریفی را به کار می‌گرفت؛ سپس شواهد را طوری حذف می‌کرد که دیده نشوند، زیرا «شگردهای ناقص و حتی بی‌چگانه هم می‌تواند باعث نجات آدم شود.»<sup>۲</sup> با چنین عبارتی است که حکایتش را در «سکوت سیرن‌ها» آغاز می‌کند. چون سیرن‌ها در مقابل او سکوت می‌کنند؛ آن‌ها «سلاحی دارند به مراتب وحشتناک‌تر از آواز که... همان سکوتشان باشد.»<sup>۳</sup> این سلاح را در مقابل اولیس به کار بردند. اما همان‌گونه که کافکا روایت می‌کند او

چنان مکار و به قدری روباه‌صفت بود که حتی الهه‌ی سرنوشت هم شخصاً قادر نبود از کنه کارهایش سر در آورد. هر چند به عقل هیچ بنی آدمی نمی‌رسد، اما شاید او واقعاً پی برده بود که سیرن‌ها سکوت کرده‌اند و به نحوی از این دوز و کلک سپر بلایی در مقابل ایشان و خدایان علم کرده بود.<sup>۴</sup>

سیرن‌ها در مقابل کافکا سکوت می‌کنند. شاید به این دلیل که موسیقی و

1. *ChM*, 40 ("Das Schweigen der Sirenen"). 2. *ChM*, 39. 3. *ChM*, 39.

4. *ChM*, 41.

آواز برای او نشانه یا دست‌کم وثیقه‌ای است برای فرار. دستاویزی برای داشتن امید که در این جهان میانی<sup>۱</sup> به ما ارزانی شده است؛ جهانی کوچک که هم ناقص است و هم مأنوس، هم دلگرم‌کننده و هم مسخره، جهانی که در آن وردست‌ها جا خوش کرده‌اند. کافکا مثل نوجوانی است که از خانه می‌رود تا به ترس خو کند. سر و کارش به قصر پوتمکین می‌افتد و در آخر کار در حفره‌های سرداب قصر به یوزفینه، موش آوازخوانی برمی‌خورد که در وصف حال او چنین نوشته است:

در آن چیزی است از دوران کوتاه و بسینوای کودکی، چیزی از دست‌رفته، آن خوشبختی گم‌گشته‌ای که دیگر هیچ‌گاه پیدا نخواهد شد، اما چیزی از زندگی پر جنب‌وجوش امروزی نیز در آن هست؛ ذره‌ای از نشاط و سرزندگی که گرچه قابل درک نیست، اما پایدار است و نابود نمی‌شود.<sup>۲</sup>

1. Mittelwelt      2. Hun, 73 ("Josefine, die Sängerin oder Das Volk der Mäuse").